



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۰۸/۲۵

س.ح. روغ

به اوضاع جاری وطن چگونه بنگریم؟
گفتار سی وسوم

«شابااش! آفرین!»

بدون تردید مهمترین رویداد هفته گذشته تجلیل از صدمین سالگرد استقلال وطن بود؛ تأکید مکرر و از هر نظر دقیق، بر استقلال افغانستان، در لحظه کنونی بیان سیاسی چندین جانبه دارد؛ و از حد متعارف بمراتب فراتر می رود؛ از همین رو هم این تجلیل با عکس العمل هایی از همه جوانب داخل و خارج مقابل شد؛ انفجار غم انگیز و جنایتبار در محفل خوشی یک خیاط نادار؛ انفجارت متعدد در نگرهار؛ به آتش کشیدن لیسه دخترانه در شکرده؛ و ازینگونه، عکس العمل های گویا داخلی بودند؛ دامن این بی دامن در کوه دامن، بدون تردید تا جناح های درگیر در انتخابات کنونی کشیده می شود؛ اینان می گویند:

یا جامی از قدرت سر می کشم! یا می کشم!

معنای این سخن این است که در داخل کشور یک طیف از نیرو هایی بوجود آمده اند، که دیگر کدام پابندی به امر وطن و هموطن ندارند؛

در بیانیه غنی، در محفل صدمین سالگرد استقلال، یک نکته خاص درج بود؛ غنی از سرتاسر قبایل «پایان» تقاضا کرد تا فعالانه مراکزی را در مناطق قبایلی نشانی و افشا کنند که تروریستها را در آن مراکز جا داده اند؛ خود این سخن غنی تازه نیست؛ در نهضت های اخیر «حفاظت از پشتون» که در آنسوی خط براه افتاده است، سخن اصلی همین است که دولت پاکستان از یکسوی مراکز تروریستی را در مناطق قبایلی جابجا ساخته است تا از این مراکز به همه منطقه تروریست صادر کند؛ و از سوی دیگر حضور همین تروریست ها در مناطق قبایلی را بهانه قرار می دهد تا با ارتش منظم علیه قبایل هجوم بیاورد و مناطق آزاد قبایلی را اشغال کند؛ مقامات پاکستانی چنین سیاستی را انکار نمیکنند؛

اخیراً میا افتخار حسین یک وزیر پاکستانی بدون کمترین احساس خجالت گفت که «تجارت تروریست ها در جهان پر منفعت ترین تجارت است و پاکستان همواره این تجارت را کرده است»!!! تا همین یک قرن پیش تر عده ای بودند که بدون کمترین احساس خجالت می گفتند: «تجارت برده ها» یک تجارت منفعت آور است!

این که پاکستان بالای طالبان تجارت می کند، کدام گپ نو نیست؛ اخیراً علی محمد خان وزیر دولت پاکستان در امور پارلمانی بار دگر با وضاحت گفت که پیروزی طالبان، پیروزی پاکستان است؛ اما این که پاکستانی ها از همین نگاه «برده گونه»، به طالبان می نگرند، اینک بیش تر روشن می شود؛

آن چه اما در سخن غنی جالب است، ندای یک رییس دولت افغانستان بر قبایل است؛ این ندا و ناره تازگی دارد؛ و ارتش پاکستان با نغاره به آن جواب داد و بیشتر از ۲۰۰ راکت بالای ایالت کُتر شلیک کرد! با اینهمه جوانان قبایلی، به نشانه همبستگی و قیام، اینک لنگوته های زرد می بندند؛ امنیت پاکستان ۳۷ نفر را دستگیر کرد که بیرق افغانستان را برافراشته بودند؛ معلوم نیست که پاکستان با این سرکوب تا کجا می رود؛ در ملل متحد گویا این نظر مطرح شده که ایالت پشتون نشین یک پیوند ناباب به پاکستان است و پشتون ها باید به مسقط اولی خود برگردانیده شوند؛

مشکل پاکستان این است که دیگر نتوانست جنجال کشمیر را با اوضاع افغانستان پیوند بزند و به سرگیجه شکست افتیده است؛ کوشش پاکستان برای طرح مسأله کشمیر در شورای امنیت ملل متحد ناکام شد؛ جلسه پشت درهای بسته برگزار شد و بدون حصول نتیجه، پایان یافت؛ شورای امنیت از طرف ها خواست که از اتخاذ تصا میم یکجانبه و فردی خودداری کنند؛ سفیر هند در ملل متحد گفت تصمیم درباره کشمیر یک موضوع داخلی هند بوده است؛ و هند یک کشور بزرگ است و می داند که امور خود را چگونه به پیش ببرد؛

اما هند جداً مصمم است راه بالادستی پاکستان در افغانستان را ببندد؛ در هفته گذشته هند دو گام بسیار مهم در این استقامت برداشت:

یکی این که وزیر دفاع هند اعلام کرد هند حق ضربه اول اتمی را از خود خواهد ساخت؛ و اضافه کرده است که حمله احتمالی هند بالای پاکستان، شامل مناطق پشتون و بلوچ خواهد شد؛ این تصمیم هند، دلهره عظیمی در پاکستان بوجود آورده است؛

دیگری این که هند تصمیم گرفته است آب های دریای سند را مهار کند؛ در اهمیت این تصمیم هند همینقدر بس که ۸۰٪ زراعت پاکستان به این آب ها وابسته است؛ در این طرف هم دولت غنی با جدیت مصمم است که آب های دریای کابل را مهار کند؛ این آب ها رایگان به پاکستان می ریزند؛

عمران خان گفت که جواب سیلی هند را به مشت می دهیم؛ اما معلوم است که گپ را به مشت نمی نویسند، به قلم می نویسند:

هند می گوید اگر پاکستان بسوی افغانستان یک قدم بگذارد، هند پای پاکستان را قلم می کند!

از میدان کریکت تا میدان راکت همیقه فاصله است؛

•

درکابل پایداری سیاسی غنی، به یک شاکله مهم صلح پایدار مبدل شده است؛ غنی با آرامش کامل مصروف به امور محوله است و انتخابات را تدارک می بیند؛ نه شگرد های رقیبان انتخاباتی؛ نه ادعا های رنگارنگ طالبان؛ و نه بی اعتنائی آشکار «روشنفکران»؛ یکی هم نتوانستند غنی را بی موازنه بسازند؛ این وضعیت غنی، برای همه ناظران، بشمول ناظران امریکایی، حقیقتاً غیر منتظره بوده است؛ کسی که فکر کرده بود غنی را به امپلق، و به پای پچلک، می پراند، مجبور شد کچالک بدل کند؛

مذاکرات دوحه تردید ها در تدویر انتخابات را تشدید کرد؛ یک عده جنجال «اول صلح یا انتخابات» را تازه کردند؛ طالبان گفتند که با انتخابات شدیداً مخالف هستند، چون انتخابات اسلامی نیست؛ پس کوشش برای برگزاری انتخابات نشانه اعلام جنگ است؛ و طالبان گفتند که «شورای اهل حل و عقد» اسلامی است؛ این شورا باید دایر شود؛ اما محمد

محقق، سفیر افغانستان در مصر، و پژوهنده مباحث دینی، طی نوشته ای مفصل که در بی بی سی نشر شد، تصریح کرد که

«شورای حل و عقدی که طالبان بر آن تأکید می‌کنند، نه منبع قرآنی دارد؛ و نه به سنت پیامبر؛ و نه حتی به میراث مجتهدان بزرگ» می‌رسد؛

غنی گفت اگر کسی نمی‌خواهد برای تدویر انتخابات کمک کند، مصارف انتخابات را از بودجه دولت می‌پردازد؛ انگلستان ۸ ملیون پوند به حساب انتخابات کمک کرد؛ اتحادیه اروپا هم تعهد خود به انتخابات افغانستان را تکرار کرد؛ و تیم های انتخاباتی هم فعالیت های خود را از سرگرفتند؛ بنابراین اکنون این یقین بیشتر شده که انتخابات دایر خواهد شد؛

سوال این گونه مطرح نیست که آیا غنی علی رغم امضای توافق میان طالبان و امریکا، بالای تدویر انتخابات تأکید دارد؛ از طرفی اتحادیه اروپا در مقابل این گپ و گفت که صلح مقدم بر انتخابات باشد، با صراحت ایستادگی کرد و صریحاً از تدویر انتخابات حمایت کرد؛ و از جانب دیگر اینک روشن تر شده می‌رود که مذاکرات دوحه یک جریان در میان امریکا و طالبان است؛ و معلوم نیست که موافقه دوحه الزام و یا التزامی در برابر دولت افغانستان قرار بدهد؛ حتی معلوم نیست که موافقه دوحه الزم و التزامی به صلح داشته باشد؛

مشکل مهم در مقابل غنی، حلقه‌ها و محافل جلابان سیاسی هستند که از جنگ تغذیه می‌کنند؛ و اینان مطابق به عادت می‌خواهند از انتخابات نفع ببرند و برای خود سهمیه جدا کنند؛ و برای بدست آوردن این سهمیه حاضر به هر گونه معامله‌ی هستند، حتی با طالبان؛ یک عده پیش از پیش بیرق طالبان را بالا کرده اند!!

این نظر که «انتخابات به جای حل بحران افغانستان، این بحران را پیچیده تر خواهد ساخت و گره های بیشتری را بر کورگه های موجود بحران می‌افزاید»، نادرست است؛ برعکس نظر غنی دقیق است که با انتخابات یک دولت منتخب تأسیس می‌شود که صلاحیت حقوقی دارد تا از مردم در مذاکرات صلح نمایندگی کند؛

در این حال هنوز ابهام در وضع برطرف نه شده است؛ و نصیر فیاض حق بجانب بود که نوشت وضع «تناقض آشکار دارد و خیلی مبهم و گیج کننده» است؛

اما چه چیزی در اوضاع کنونی دقیقاً مبهم و گیج کننده و متناقض است؟

اول چیز گیج کننده شواهدی هستند که از پشت پرده مذاکرات دوحه خود را بما نشان می‌دهند؛ این که غنی می‌گوید بیرق ملی ما قابل معامله نیست؛ و این که غنی می‌گوید اردوی افغانستان به هیچ قیمتی منحل نخواهد شد؛ این گفته ها نشان می‌دهند که در بازی پوکر که در پشت پرده در جریان است، چند تا خار پشت کر، گپ های چاکری را، بروی میز، بخار می‌کنند!

درباره خود مذاکرات دوحه هم تردید ها پیوسته بیشتر میشوند؛ حتی ناظرانی که از مراکز قدرت دورتر هستند، می‌دانند که تلاش می‌شود تحت نام صلح کالای متفاوتی روی دست افغانان گذاشته شود؛ به حواله تاند مطبوعات کانادایی نوشته اند که در این دیگ چیز دیگری به غیر از صلح پخته می‌شود؛ یعنی مردمی که از جنگ مانده هستند، باید یک پسمانده عاروق زده را بنام صلح تحویل بگیرند؛ روشن است که در چنین یک موقعیتی، حقایق، درمانده هستند؛

سپس مبهم و متناقض بودن وضع از این جهت نیست که امریکا می‌خواهد عساکر خود را از افغانستان بیرون بکشد؛ این مهلت امروز یا سبا فرا رسیدنی بود؛ مبهم و متناقض بودن وضع از این جهت هم نیست که امریکا چرا و به چه دلیلی نمی‌خواهد یک نظام مبتنی بر قانون اساسی و دموکراسی در افغانستان برجا بگذارد؟

وضع در افغانستان مبهم و متناقض است چون امریکا یک نظامی را که خودش بوجود آورده، و بر اساس مبانی ارزشی بوجود آورده که خودش آن ها را یک موهبت می داند، چنین یک نظام را با چیزی می خواهد معاوضه کند، که خودش هم نمی داند که چیست؟

دلیل چیست؟

دلیل در این نیست که گویا طالبان امریکا را از انگشت افکار گرفته باشد، چون امریکا عجله دارد؛ چنین نیست؛ امریکا بدون کدام عجله برای یک وضعیت نو نقشه می کند؛ درباره این نقشه در بالاترین سطح دولتی در امریکا بحث می شود؛ دلیل در جای دیگر است!

•

از چیز های جالب، یکی هم این است که لفظ «تاریخ» کاربرست هایی یافته است که تاریخ ندانست؛ چند سال پیش رامسفیلد وزیر دفاع وقت امریکا گفت: ما عراق را چنان بمباران می کنیم که تاریخ به یاد ندارد! چند روز پیش پرزیدنت ترامپ رئیس جمهور کنونی امریکا گفت: خروج کامل از افغانستان صورت نخواهد گرفت و اگر هم چنین کاری انجام شود، سازمان های استخباراتی امریکا چنان حضوری در آن کشور خواهند داشت که تاریخ به یاد ندارد! تا تاریخ راز سرنوشت این جغرافیه را بداند، تا آن وقت مولانا از فیه ما فیه تا قافیه براند! این گفته های پرزیدنت ترامپ تعجب و سوال بیار آورد؛ قبل از همه این سوال که از خاطر کی و از خاطر چی امریکا این کار را می کند؟

دو موضوع در گام نخست در نظر می آید:

یکی این که امریکا تدابیر گسترده یی رویدست دارد که خطوط راه ابریشم را بی امن بسازد، تا چین عقب برود و متوقف شود؛ دیگری این که امریکا نمی تواند از منابع بی نهایت بزرگ و بی نهایت ذی قیمت خاک های نادره در افغانستان صرف نظر کند؛ امریکا به این خاک های نادره خاصاً به دلیلی نظر دارد، که چین تهدید کرده است صادرات خاک های نادره را کاهش خواهد داد؛

این موضوعات خاطره تیمور شرقی را به یاد می دهند که راستگوی نابغه زمان ما، نوام چامسکی، حقیقت درباره آن را افشا نوشت؛

اما این مسأله که امریکا بخواهد کدام دستگاه عریض و طویل استخباراتی در افغانستان جابجا بسازد، موضوع بحث افغانان بوده است؛ داکتر دادفر رنگین سپنتا که مدت ۱۴ سال از نزدیک با امریکاییان کار کرد، مطلبی نوشت تحت عنوان:

«می روید؟ با همه دم و دستگاه تان بروید!»

در این نوشته مطالبی درج است که روشنفکری افغانستان در آن باید چندین مرتبه دقت و تعمق کند؛ و از آن برای سیاست عملی نتایج بگیرد؛ داکتر سپنتا نوشت:

«ایالات متحده را مردم افغانستان دعوت نکردند تا بیاید و به یک جنگ طولانی دامن بزند... از آن زمان تا امروز این کشور درگیر یک جنگ خونین، بی‌امان و بی‌حاصل در افغانستان است. جنگی که به دلیل استراتژی غلط، استراتژی که تابع نوسان های استراتژی ها و منافع کلانتر این کشور در «خاورمیانه بزرگ» و جنوب شرق آسیا بود و است، موجب بیدارها، ویرانی ها و بی رحمی های بی مانندی در کشور ما شده است... ایالات متحده از آغاز مداخله اش افغانستان را مرکز «جنگ با ترور» قرار داد... سرزمین افغانستان را بمباران کرد و به آتش کشید...

هر نامی که به این هزیمت گذاشته شود، امریکا از افغانستان با همان خفتی می رود که از ویتنام رفت. امریکا در ویتنام در یک جنگ رهایی بخش به زانو درآمد؛ و اما در افغانستان مغلوب یک «جنگ کثیف» شد...

در چنین شرایطی که مردم افغانستان و هم مردم جهان از تداوم این «جنگ کثیف» خسته شده اند، ایالات متحده امریکا، روسیه، ایران، اندونزی، ازبکستان و برخی از کشورهای دیگر به ارتقای طالبان در صحنه‌های دیپلماتیک به یک نیروی قابل قبول و طرف معامله و پذیرفته شده سیاسی کمک کردند.... یک واقعیت انکار ناپذیر است که **گفت و گوهای صلح میان ایالات متحده و طالبان، بازتاب یک روند انکارناپذیر امریکایی-طالبانی است...**

دراغانستان به جای همکاری سال‌های پیش، **رقابت سختی در جریان است.** رقابتی که یکی از میدان‌های آن و قربانی آن افغانستان و مردم آن می باشند....

حضور پایگاه‌های اطلاعاتی و جنگی ایالات متحده نه تنها موجب صلح نمی‌شود بلکه رقابت را تشدید می‌کند؛ و هم خصوصی سازی جنگ، **موجب اضمحلال کامل دولت می‌شود....**

با بودن نیرو های امریکایی اوضاع به مراتب بدتر از این خواهد شد. و رقابت‌ها و جنگ‌ها خونین‌تر خواهند شد. همان‌گونه که به امنیت دست نمی‌یابیم، **استقلال نسبی و صوری ما نیز کاملاً زیر سوال خواهد رفت...**

حضور دستگاه عریض و طویل استخبارات ایالات متحده و تعدادی از نیروهای ویژه این کشور برای کمک به امنیت افغانستان و دفاع از یک نظام مبتنی بر آزادی، قانون و عدالت نخواهد بود. این دستگاه‌ها از **نظام طالبانی حمایت و به سود آن‌ها و پاکستان عمل خواهند کرد؛**

بهتر است که مسوولانه بروید و پی‌پاک (کامل و تمام) بروید.

بروید با همه دم و دستگاه تان! با مشاوران و با آنانی که افغانستان را تیول و چراگاه اسپان شان تلقی می‌کنند! بروید تا فرزندان ما از شر آنانی که گمان می‌کنند با بلغور و لورده کردن چند کلمه انگلیسی و در آمیختن آن با فارسی و پشتو به سرچشمه دانش بشری دست یافته اند، رهایی یابند!

بروید و رشومخواران و دزدان‌تان را نیز با خود ببرید!

بروید و ژادپرستان و دروغ‌پردازان و جعل‌کاران و جاسوسان سازمان‌های اطلاعاتی تان را نیز با خود ببرید! بساط تان را از این سرزمین بر چینید!!»

چنین نوشت سپنتا!

خوب؟؟؟

کمترین نتیجه گیری از این بیانات جناب سپنتا این است که مراجعه غنی به ناسیونالیزم افغان، بیانی از مبرم ترین ضرورت ملی ما است؛

افغانان باید بدون معطلی و تعلل دست بدست هم بدهند و به دور جمهوری حلقه بزنند!

بدون تردید این سوال پیش می براید که ریزرف های یک مقاومت فعال مدنی ار جانب افغانان برای تأسیس جمهوری، و برای دفاع از جمهوری، در کجا هستند؛ آیا امیدی برای بیرون برآمدن از چنین فعال مایشایی گشوده است؟
افغانان باید بروشنی دریابند که ریزرف های اصلی یک رهایی ملی در خود ما نهفته است؛ ما باید یک اراده واحد ملی بوجود بیاوریم و راه برای رهایی ملی را بپیماییم؛ تا کنون معلوم نبود که این راه کدام است؛ اینک می دانیم و می شناسیم که این راه کدام است!

اما در جهان هم روزن ها و منافذ نو گشوده می شوند:

اجلاس اخیر گروه ۷ می گوید که چنین روزنه هایی گشوده می شوند؛ فضای اجلاس ۷، دیگر، آن فضای قبلی نیست؛ تفاوت نظر ها چنان ریشه دار شده اند، که اروپا بهر حال به راه جداگانه خواهد رفت؛ پرزیدنت ترامپ گفت اگر کسی پیشنهاد کند که روسیه به اجلاس گروه ۷ برگردد، وی مخالفتی نخواهد کرد؛ ماکرون رئیس جمهور فرانسه با پوتین ملاقات کرد و نظر پوتین

را برای برگشت به گروه ۷ پرسید؛ پوتین در پاسخ گفت اصلاً باید چین و هند هم اعضای دایمی این گروه ساخته شوند؛ یعنی گروه ۷ باید به گروه ۱۰ ارتقا بیابد؛ جالب بود که ماکرون در روز تدویر اجلاس سران گروه ۷ از ظریف وزیر خارجه ایران دعوت کرد؛

روزنه دیگر این که چند هفته پیش روسیه طی یک مکتوب به ناتو اطلاع داد که در عملیات برای سرکوب داعش در افغانستان شرکت می کند؛ پریزدنت ترامپ چند روز پیش گفت چرا روسیه و هند و دیگر کشورها در فعالیت برای امنیت در افغانستان شرکت نکنند؟

از همه مهم تر چین آشکارا به علایق خود نسبت به اوضاع افغانستان تأکید کرده است؛ و گفته است که افغانستان باید یک بخش پروژه راه ابریشم باشد؛

پس چارچوب های مناسبات بین المللی در جهتی در حال عوض شدن هستند که از یکجانبگی بسوی چندین جانبگی حرکت می شود؛ و این، امیدواری ها برای یک مقاومت فعال مدنی دارای خصلت ملی و برنامه رهایی ملی در افغانستان را افزایش می بخشند؛

•

مصاحبه مطبوعاتی غنی با تلویزیون طلوع «بازتاب گسترده و پُر هیاهو داشت»؛ چند نفر، وضعیت چُندش آور و غیرمسلکی فرستاده طلوع، نجفی زاده، را واه واه کردند؛ در فرق فقط دو روز دست کوبی های چک چکی به دهن کنجکی شدند، و به جای پایکوبی های کجکی، ذهن نقاد افغانی سر بلند کرد:

شاعر افغان **حسنیه عثمان داود** نوشت: «کاش نیم عقل و درایت رئیس جمهور وطن آبایی مرا این پاپولست می داشت» ژورنالیست افغان **آصف برکی** نوشت: «اگر ژورنالیست می خواهد قهرمانی نشان دهد، همگام با سربازان یا جنگجویان - سنگریه سنگر - در کارزار داغ نبرد، اندکی دورتر از پایتخت، برود و گزارش بیاورد. نارسایی کرداری افزون بر چند سوال خام و فرصت سوز از آغاز تا پایان در تکاپوی نجفی زاده دیده می شود تا جایی که رییس جمهور دو سه بار از وی اجازه می خواهد تا حرف های بریده شده خود را تکمیل کند...»

نویسنده افغان **صبورالله سیاه سنگ** نوشت: «باور داریم که نامبرده پرسش های خطرناک تر از آنچه یاسر ابرار، سمیع مهدی، مختار لشکری و چندین تن دیگر در بشقاب حکمتیار می گذارند، نداشت و نمیتوانست داشته باشد. استفاده کتلاکی از فضای باز و بیکران آزادی بیان امروز- روی ستیژ و پیش چشم تماشاچیان- و برزبان آوردن پرسشهای «جسورانه» دوبدن درمیان گپ طرف مقابل و بریدن حرفهایش، کسی را "قهرمان" نمی سازد. بهتر است گزارشگر ادای مستنطق خشن را در نیاورد و بداند که مرام ژورنالیزم به دست آوردن آگاهی است، نه زورنمایی و سرنگونی...»

این حقیقت دارد که پس از سال ها بارنخست است که جامعه روشنفکری افغانستان از هیاهوی هزل و مبتذل یک گام جلو می گذارد، و از اصول مسلکی در برخورد، سخن می گوید؛

•

افکار عامه افغانستان، جامعه مدنی افغانستان، زنان و جوانان افغانستان، به تدریج در می یابند که در این وطن «بازی بزرگی» براه افتیده است؛ و در این بازی نمی توانند سیل بین باشند؛

جامعه مدنی افغانستان به حرکت آمده است؛ دوست من عبدل باقی سمندر، سرپرست اطفال بی سرپرست کابل، و شخصیت برانده جامعه مدنی افغانستان، در موضع جمهوری ایستاد و از نام جمهوری اعلام نبرد کرد!

زنان بحرکت آمده اند؛ داکتر عالمه رئیس شورای مشارکت زنان نوشت: زنان برای جمهوری قیام می کنند!

جوانان در راه قیام برای جمهوری هستند!

برای بار نخست، از پشت دود افتراق ها و احتراق های جنگ، سواد اعظم یک فضای همگانی نمایان می شود!
آری! افغانستان امروز، افغانستان بیست و پنج سال پیش نیست!
افغانستان کدام کرسی راحتی برای طالبان نخواهد بود!
مردم در ولایت پروان قرارگاه طالبان را آتش زدند!
هنوز در برابر سرتاسری شدن این قیام ها، موجبات مانعه موجود هستند: کرسی افشا کرد که در کندهار مردم بر علیه داعش
قیام کردند تا داعش را از بین ببرند؛ اما طیاره ها آمدند و بجای این که داعش را بمباران کنند، مردم را بمباران کردند! !
حقایق جهان کنونی از جنس مرتعش است!!
تردید داریم که این «بزن بزن و بخورخور!» دیرتر دوام بیاورد!
نصیر فیاض گرامی نوشت:
« اصل جمهوریت و دموکراسی واژه های غیرکاربردی در نظام بعدی خواهد بود...»
نگرانی هایی را که فیاض گرامی ما دارد، ما هم داریم؛ اما همین جمله فیاض را چنین می نویسیم:
« بپا خیزیم! تا اصل جمهوریت و دموکراسی واژه های کاربردی در نظام بعدی باشند...»
روزنه های آینده حقیقتاً تنگ هستند، اما جای برای کله کشک باقی است!
افغانان هوشیار باشند؛ حقیقتاً لحظات سرنوشت فرارسیده است!
برای این مردم قهرمان که با اینهمه درد و فاجعه ۴۰ ساله، هنوز هم در خط مقاومت مدنی استوار می ایستند، یک سخن داریم:
«شابااااا! آفرین!!»



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر
عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "ارشیف" شان رهنمائی شوند!

به اوضاع جاری وطن چگونه بنگریم؟ (گفتار ۳۳)
Rogh_h_۴۱_ba_aozaaye_watan_tshiguna_bengarem_۳۳.pdf